



## قالب‌های ویژه در ادبیات یارسان

رضا جمشیدی

ادبیات غنی کردی را اگر از سر حوصله و انصاف بررسی کنیم به مشخصه‌هایی برمی‌خوریم که شاید خاص همین ادبیات باشد که در سایه تهاجم زبان‌های دیگر و غلبه ظاهری آنها بر این زبان تا حدودی باعث فراموشی آن شده است. به عبارت دیگر محدوده وسیع و عمق قابل توجه این زبان و بخصوص ادبیات آن هنوز سوژه‌های بسیاری را برای تحقیق و پژوهش به صورت دست نخورده در خود نهفته دارد که باید به کشف و تبیین آن پرداخت. در ادبیات کردی ما به انواع شعرها برمی‌خوریم که بنا به تعریف‌های خاصی که از قالب‌های شعری در زبان‌های فارسی و عربی دیده می‌شود.

بسیاری از آنها نیز در این قالب‌ها جای می‌گیرند. اگر چه عزل، مثنوی و دوبیتی قالب‌های غالب این ادبیات هستند اما از لحاظ زیبایی‌های خاصی که در بعضی از اشعار کهن شعر کردی مشاهده می‌شود، می‌توان قالب‌های جدیدی را به آن اضافه کرد که نمونه‌هایش در زبان‌های دیگر کمتر دیده شده است. این مقاله به بررسی یک نوع انتخاب شده است که از زبان‌های کهن منطقه سرپل زهاب، کرندغرب نگاهی به ادبیات کهن گورانی که به واسطه اعتقادات خاص مردم آن زمان بیشتر در محتوای مذهبی و عرفانی سروده شده است. این ادبیات ما را با قالب جدیدی مواجه می‌کند که هم می‌توان آن را غزل نامید و هم آن را در قالب مثنوی جای داد اما ضرب‌آهنگ و موسیقی ظاهری این نوع شعر که در آن از مصراع اول تا مصراع آخر آن، قافیه رعایت می‌شود آن را تا حدودی از این دو قالب نه متمایز، بلکه برجسته‌تر می‌نماید. می‌توان ادعا کرد که این قالب به صورت اختصاصی، خاص ادبیات عرفانی یارسان است که شاعران آن به واسطه ارتباطی که با مردم داشته‌اند سعی نموده بودند خواسته‌های مذهبی و نکات دینی مورد نظر را در این قالب زیبا به مردم ارائه دهند. سلطان اسحاق، از شاعرانی است که جدای از جایگاه مذهبییش در بین مردم، اشعارش را در کتاب «نامه سرانجام» در این قالب سروده است.

او مازندارن، او مازندران

بارگهی شام وستن، او مازندران

یاران مکرمدی جنگیگ وه قوران  
 کیکاوس ویش بی، پادشای سیحان  
 سلطان یکرنگ خواجای غلامان  
 بروز دا بیان یورت هفتنان  
 رستم بی نیان پیر شفاهان  
 هاگیو بی داود چرخچی جه هان  
 باقی میردان بی رهزم پاله دان  
 مولام نگبازهن رتنگ مدو جولان  
 هه وختی رنگش او کردن به یان  
 میردهم گرکن ویل نبوی ران  
 جی نه یار بازیه بنو سرگردان  
 نه راگهی چفتی بیووه راستان  
 وه کوچ و که لام بزبونه قیلان  
 بی شک مهزانو راگهی دین حهقان  
 و شعری از ثیاه خویشتن  
 میرزا آماید، میرزا آمانه  
 بارگهی شام وستن، میرزا آمانه  
 برکه تیش وهست او مرشانه  
 وه دون خویشتن کردیش بیانه  
 وه مباره ک شام نامشان نه یانه  
 مردا نیامین، ویت وه پیشخانه  
 خدا داد وه او دست وه چوگانه  
 سرملک دین، پیر موسی وانه  
 فهقی مصطفا دس وه که مانه  
 فاتحه لره، رمز بارش وانه  
 باورزط ایوت هام جفتشانه  
 کمال نازار بی، یار زرده بانه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

بیات‌های شیخ جاگیر که ردهن ویرانه

ویرانه‌شان کرد و کرده وزانه

آنچه که در این اشعار مشاهده می‌شود رعایت قافیه در تمامی مصراع‌هاست که با نگاهی به مصراع‌های زوج می‌توان غزل بودن آن را پذیرفت و با توجه به هم قافیه بودن مصراع‌های هر بیت آن را نیز می‌توان به عنوان مثنوی به حساب آورد. حال با توجه به جایگاهی که وزن ضربی در شعر دارد و مخصوص اشعار شاد و حماسی است به این نکته می‌رسیم که با توجه به محتوای این اشعار که شعائر و نصایح مذهبی است یک نوع هنجار شکنی صورت گرفته است و آن آوردن محتوای مذهبی و دینی با استفاده از وزن ضربی است. «شاه خویشان» در این شعر مردم را به پرستش سرچشمه پاکی، نیکی و راستی فرا می‌خواند و از آنان خواسته که راه راستی را بپیمایند و پاکی و بردباری و از بین بردن غرور و خودپسندی را قدم به قدم تا رسیدن به منزلگه ابدی (آخرت) شعار خود سازند.

نمونه شعر اولی که از سلطان اسحاق برزنجی ارائه شد در وزن «مفعولات فع، مفعولات فع» سروده شده بود و نمونه شعر دوم که از شاه خویشان بود در وزن «فاعلات فعل، فاعلات فعل» سروده شده که ضربی بودن آن اشعار را می‌رساند.

«بابا نا اوس سرگه‌تی» نیز در کتاب نیز در کتاب «بارگه بارگه» همین قالب را به کار برده:

«او یانه‌ی خنکار، او یانه‌ی خنکار

بارگه‌ی شام وستن، او یانه‌ی خنکار

چاره‌کی یونیش نوینا کردار

نوسمانه جولاش، گردوه ذره دار

که‌روش و پادشا، تخت حکم آنار

زه‌ر چله‌ی زمسان هنگور کرد ته یار

دووم بیلش کرد تا زیز سالار

چوگا فیران بی، نعلیان پی افزار

آورده‌ش وه جا شرط نامه‌ی پی یار

آما پردیور خواجای ساهوکار

یاران بیدیه دور بکری هه‌سار

شرط پردیور باری و گوفتار»

نکته جالب توجه در این گونه اشعار که تا حدودی یک هنجار شکنی محسوب می‌شود آوردن مسائل و

شعائر مذهبی در اوزان ضربی است. این گونه اوزان همانگونه که ذکر شد مخصوص اشعار عاشقانه و شاید بهتر بگویم شاد و حماسی است. با دقت در این مسئله می‌توانیم چنین برداشت کنیم که شاعران این اشعار با روان‌شناسی خاصی دست به انتخاب این گونه اوزان زده‌اند و چون اشعاری که با اوزان ضربی سروده می‌شوند به واسطه موسیقی خاصی که در آن رفته زود مورد توجه و اقبال مردم قرار می‌گیرد. بنابراین از این گونه اوزان جهت انتقال دیدگاه‌های مذهبی خود استفاده کرده‌اند یکی از خصیصه‌های اشعار این شاعران وجود ردپاهایی از آیین زردشت و دیدگاه‌های آیینی یارسان است که به جرأت می‌توان هر دوی آنها را آیین‌های کاملاً ایرانی نامید. با توجه به گستردگی این دو آیین در میان کردان قدیم، این خصیصه یعنی وجود ردپاهایی از این دو آیین توجیه می‌شود. مثلاً کلمه «هفت» همان طوریکه بارها در آیین زردشت به کار رفته، بارها نیز در این ادبیات کردی یارسان به کار رفته‌اند گونه که «بابا سرهنگ دودانی» در کتابش به نام «دوره بابا سرهنگ» در یکی از دو بیت‌هایش از هفت امشاسپندان چنین یاد می‌کند:

هفتم سر خیلن هفتم سر خیلن  
 جه آسمان دا هفتم سر خیل  
 هر یک و رنگی نه گشت و گیلن  
 هر یک پی کاری آواره و ویلن

یعنی: هفت تم در آسمان‌ها سر دسته فرشتگان هستند که هر یک به کاری مشغولند و دنبال کارهایشان هستند.

دور یکی دیگر از دوبیتی‌هایش آئین خود را نمودار و ادامه دهنده آئین پیشین کردان (زرتشتی) می‌خواند و می‌گوید:

«سرهنگ دودان سرهنگ دودان  
 از که نامه من سرهنگ دودان  
 چنی ایرمانان مگیلم هردان  
 مکوشم پری آئین کردان»

«قاصد» از سرایندگان سده سیزدهم نیز در یکی از اشعارش چنین گفته است:

«یاران وزاری، یاران وزاری  
 شوی دیم وه خوزرتشت و زاری  
 یاوام وه حوزور شاه وه سواری  
 پی ارکان دین ته مام ته یاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

واتش بواچه تو و خه‌مباری  
 وه‌رهزای ره مزیار یار یاده‌گاری  
 کردار پندار، گفتار یاری  
 مه بو خاس مه بووه ره‌زا باری»

اگر بخواهیم از موضوع اصلی خارج نشویم نمونه دیگری از این قالب را که از کتاب «نامه‌ی زلال» که مجموعه اشعار «سید احمد بابایادگار» و شاه ابراهیم ایوت شاعران قرن هشتم را تشکیل می‌دهد را انتخاب کرده‌ایم این کتاب حاوی دوبیتی‌های زیادی است که این دو شاعر سروده‌اند:

«دامشا تاوس، دامشا تاوس  
 دامیار بنیامین، دامشا تاوس  
 نینا تندنش، نه دام پرقوس  
 شابازش گردن خواجای کیکاوس»

همین چند نمونه که از ابتدای مقاله تاکنون آورده شده کافیت که بتوانیم به یکی از مشخصه‌های بارز این گونه اشعار اشاره کنیم که این مشخصه تنها در مصراع‌های اول و دوم در بیت اول تمامی اشعاری که در این قالب سروده شده‌اند مشاهده می‌شود و آن تکرار بند اول در بندهای دوم و چهارم بیت اول است، مثلاً:

۱. از بهلول: دیوانه‌ی ظاهر، دیوانه‌ی ظاهر / دانای یارانم دیوانه‌ی ظاهر...
۲. از بابا لره: وه هفتینه‌وه، وه هفتینه‌وه / جمیمان نیان، وه هفتینه‌وه
۳. از پیر قابیل: نهو یانه‌ی هوشنگ، نهو یانه‌ی هوشنگ / بارگه‌ی شام وستن، نهو یانه‌ی هوشنگ
۴. از سلطان اسحاق: نهو شارزولی، نهو شارزولی / بارگه‌ی شام وستن، نهو شارزولی
۵. از شاه وسیقلی: نه‌میل من جه کورد، نه‌میل من جه کورد / بابوم کرده‌نان، نه‌میل من جه کورد
۶. از ذولفقار: من هفت لالم دی، من هفت لالم دی / شهوی ناو خه‌وا، من هفت لالم دی

به همین مسئله یعنی تکرار بند اول در بند دوم و چهارم بیت اول در شعر «خاتون دایراک زریار» نیز

«شیم نهو بارگابی، شیم نهو بارگابی

سیمرغ بیانی، شیم نهو بارگابی

چمکه رودابه، روسه‌مش زابی

پی شادی و شی، زال زهرگابی»

این مشخصه تنها در این اشعار دیده می‌شود در هیچ نمونه‌گیری از اشعار کردی و یا فارسی و عربی دیده نشده است و تنها در یکی از اشعار بابا طاهر همدانی قافیه در هر چهار مصراع رعایت می‌شود اما فاقد

مشخصه‌های دیگر اشعار مورد نظر ماست.

«ز دست دیده و دل هر دو فریاد  
که هر چه دیده بیند دل کند یاد  
بسازم خنجری نیشش ز فولاد  
زنم بر دیده تا دل گردد آزاد»

همان طوری که گفتیم این شعر که مشابه آن هم بسیار اندک است فاقد تکرار بند اول در بندهای دوم و چهارم است. به طور کلی نمونه شعری که در این مقاله در مورد آن بحث شد را می‌توان از اشعار کهن شهر کردی جنوب که دارای یک قالب خاص و اختصاصی برای خود می‌باشد دانست و استفاده از آن بیشتر از هر زبان دیگری بوده است. اما امروزه نیز به صورت پراکنده در اشعار شاعران که در تلاش برای ارائه عقاید آیین یارسان هستند مشاهده می‌شود. اکنون به منظور آشنایی بیشتر، چند نمونه دیگر از این اشعار را ذکر می‌کنیم تا حسن ختامی نیز بر این مقاله باشد:

(۱) از پیر نالی موردینی

«سه‌وار بارگایی، سه‌وار بارگایی  
نه زوفه تاد بام، سه‌وار بارگایی  
چوگا قوتت و ورد چیگا زهریایی  
شام و شار زور بارگرت تامایی  
هاو ده‌سه‌وه، ذولفقار شایی  
تیخت مه‌وه رونه گاو تامایی  
وه کوی غولامان تو بدر رایی  
یاران جفت یاری، یاران وه جایی  
نه و دل که نیتنه بدان جه لایی  
پاده شام مه‌یو، نه و سر سه‌لایی»

(۲) از ذوالفقار

«قه له م زهرم دی، قه له م زهرم دی  
شه‌وی نه‌خواوا، قه له م زهرم دی  
دانای پر که مال، دیشت و بهرم دی  
ده فتر داره کی خواوهن فهرم دی»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

شوله‌ی زات حه‌ق سوی اخترم دی

وه‌شی گرد یاران نه‌ده‌فته‌رم دی

رموز دیوان هونه‌ر وه‌رم دی

شروش خه‌یوی هم سه‌روه‌رم دی»

(۳) از شاه و سیقلی

«یه‌ری روی یاران، یه‌ری روی یاران

هر که‌س نه‌گیرو یه‌ری روی یاران

نه‌ر روژی سه‌د جار یان نوشی نور باران

قه‌بولم نیهن وه‌ جه‌شی یاران»

(۴) از پیر قایل سمرقندی

«نه‌و یانه‌ی هوشنگ، نه‌و یانه‌ی هوشنگ

بارگه‌ی شام له‌وا، نه‌و یانه‌ی هوشنگ

شام ویش هوشنگ، بی دارای فرهنگ

نه‌هه‌ر زه‌رده بام، نه‌و مه‌دا به‌رنگ

داود نه‌ومار بی، شام ناورد وه‌ ته‌نگ

دوده‌ش به‌ر ناما، جه‌ دلی نه‌و سه‌نگ

وه‌ فه‌رمان شام سیردان یکرنگ

پی شادی ده‌رون دان وه‌ ده‌ف و چه‌نگ

مولام زه‌نگبارن نه‌و دارو سه‌د ره‌نگ

ره‌نگش مورونه، زیل کین و ژه‌نگ»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی